

Normative Power and Europeanization of the Islamic Countries of the Southern and Eastern Mediterranean through the European Neighborhood Policy

Ali Sabbaghian*

Assistant Professor of Political Sciences, University of Tehran, Iran, (Corresponding Author) sabbaghian@ut.ac.ir

Abstract

Objective: The purpose of this Paper is to examine how the European Union, through its neighborly policy based on normative power, transfers European norms and values to Islamic countries in the south and east of the Mediterranean and Europeanizes them, and what are the consequences of these actions?

Method: The analytical framework for examining the subject of the article is normative power theory and the research method used is the descriptive-analytical method. Also, the method of data collection is the method of libraries in which various sources including books, articles, documents, comments of relevant officials, etc. have been studied and the relevant data has been collected.

Results: European Union In order to ensure security and stability for itself and to prevent the emergence of new dividing lines between Europe and neighboring countries and to strengthen relations with non-member countries which have a strategic role to play in reorganizing the EU's geopolitical and economic power, by Neighborhood policy, through the conditionalizing of bilateral relations or through regional initiatives with the southern and eastern Mediterranean countries, forces them to move in the direction of their desired values and norms in the political, economic, cultural and social spheres, which is the essence of the Europeanization process.

Conclusion: The Europeanization of Islamic countries in the south and east of the Mediterranean through the EU's neighborhood policy has consequences such as diminishing political Islam in the region, transforming Islamic values, normalizing regional relations with the Zionist regime, overshadowing the Palestinian as one of the most central issue among Islamic countries, the deterioration of economic cooperation between Islamic countries is followed by the integration of the countries of the region in the single European market.

Keywords: European Union, Europeanization, Neighborhood Policy, Normative Power, Southern Mediterranean Neighbors, Mena Region.

قدرت هنجاری و اروپایی‌سازی کشورهای اسلامی جنوب و شرق مدیترانه از طریق سیاست همسایگی اتحادیه اروپا

علی صباغیان*

استادیار گروه مطالعات منطقه ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، (نویسنده مسئول)
sabbaghian@ut.ac.ir

چکیده

هدف: هدف این مقاله بررسی این موضوع است که اتحادیه اروپا از طریق سیاست همسایگی مبتنی بر قدرت هنجاری چرا و چگونه اقدام به انتقال هنجارها و ارزش‌های اروپایی به کشورهای اسلامی جنوب و شرق مدیترانه و اروپایی کردن آنها می‌کند و این اقدامات چه پیامدهایی در پی دارد؟
روش: چارچوب تحلیلی برای بررسی موضوع مقاله نظریه قدرت هنجاری و روش تحقیق مورد استفاده روش توصیفی-تحلیلی است. همچنین شیوه گردآوری داده‌ها شیوه کتابخانه‌ای است که در این چارچوب منابع مختلف شامل کتاب، مقاله‌ها، اسناد، اظهار نظرهای مقامات مربوطه و ... بررسی شده و داده‌های مربوطه جمع‌آوری گردیده است.

یافته‌ها: اتحادیه اروپا در راستای تضمین امنیت و ثبات برای خود و پیشگیری از ظهور خطوط جداکننده جدید بین اروپای گسترش‌یافته و کشورهای همسایه و تقویت روابط با کشورهای غیرعضو که از اهمیت راهبردی برای بازآرایی ژئوپلیتیکی و اقتصادی اتحادیه اروپا به عنوان یک بازیگر جهانی برخوردارند، در چارچوب قدرت هنجاری و سیاست همسایگی از طریق مشروط‌سازی روابط دوجانبه یا از طریق ابتکارات منطقه‌ای خود با کشورهای جنوب و شرق مدیترانه آنها را وادار به حرکت در مسیر ارزش‌ها و هنجاری‌های مورد نظر خود در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی که جوهر فرایند اروپایی‌سازی است، نتیجه‌گیری: اروپایی کردن کشورهای اسلامی جنوب و شرق مدیترانه از طریق سیاست همسایگی اتحادیه اروپا تبعاتی همچون کم‌رنگ کردن اسلام سیاسی در منطقه، استحاله ارزش‌های اسلامی، عادی‌سازی روابط منطقه با رژیم صهیونیستی، تحت‌الشعاع قرار دادن مسئله فلسطین به عنوان محوری‌ترین مسئله جهان اسلام، ایجاد اختلاف و تفرقه بین کشورهای اسلامی، خدشه‌دار کردن همکاری‌های اقتصادی بین کشورهای اسلامی از طریق ادغام کشورهای منطقه در بازار واحد اروپا در پی دارد.

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپا، اروپایی‌سازی، سیاست همسایگی، قدرت هنجاری، همسایگان جنوب مدیترانه، منطقه منا.

۱- مقدمه

منحصربه‌فرد بودن غرب آسیا از منظر جغرافیایی و راهبردی همه قدرت‌های بزرگ را در طول تاریخ بر آن داشته تا پیشبرد منافع خود را در این منطقه مد نظر قرار دهند. این منطقه همچنین دربردارنده بزرگترین ذخایر نفت جهان است که بعد از جنگ جهانی دوم به یک منبع عادی برای مداخله خارجی تبدیل شده است. علاوه بر منحصربه‌فرد بودن از منظر جغرافیایی و راهبردی، خاورمیانه محل تولد و مرکز معنوی سه دین بزرگ یکتاپرستی یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام است. به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک غرب آسیا هرگونه منازعه بین دولتی یا درون‌دولتی در این منطقه قابلیت بی‌ثبات‌سازی منطقه را به عنوان یک کل یا بر هم زدن موازنه قوای منطقه‌ای و نیز تحت تأثیر قرار دادن ثبات جهانی را دارد. به این دلایل غرب آسیا یکی از مراکز اصلی امور جهانی است، عرصه‌ای حساس از نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی. (Stivachtis, 2018: iv) گسترش اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴ اروپا را با سه چالش مواجه کرد: ۱- تضمین امنیت و ثبات اتحادیه در طول مرزهای خارجی جدید. ۲- پیشگیری از ظهور خطوط جداکننده جدید بین اروپای گسترش‌یافته و کشورهای همسایه. ۳- تقویت روابط با آن دسته از کشورهایی که اگرچه عضو اتحادیه اروپا نیستند یا نامزد پیوستن به این اتحادیه نیستند، اما از اهمیت راهبردی برای بازآرایی ژئوپلیتیک و اقتصادی اتحادیه اروپا به عنوان یک بازیگر جهانی برخوردارند. کشورهای اسلامی منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا (منا)^۱ که در سواحل جنوب و شرق دریای مدیترانه واقع شده‌اند، به عنوان منشأ بسیار از این چالش‌ها، بستری مناسب برای اجرای ترمینی سیاست‌های اتحادیه اروپا محسوب می‌شوند. در پرتو نزدیکی جغرافیایی به اروپا و روابط گسترده تاریخی، سیاسی و اقتصادی بین برخی از کشورهای منطقه منا با برخی از کشورهای اروپایی ثبات و آرامش منطقه منا همیشه دارای اهمیت راهبردی بالایی برای اتحادیه اروپا بوده است. در دو دهه اخیر چالش‌هایی همچون منازعات بین دولت‌ها، ناآرامی‌های سیاسی، جنگ‌های داخلی، گسترش تروریسم و افراط‌گرایی، تغییرات اقلیمی و آب و هوایی، و مهاجرت بستر مناسبی را برای مداخلات اتحادیه اروپا در این منطقه به اشکال مختلف در سطوح محلی، ملی و منطقه‌ای ایجاد کرده است. (Colombo et al, 2017:25) مهم‌ترین پاسخ اتحادیه اروپا به این چالش‌ها تدوین سیاست همسایگی اروپا^۲ است که ابتدا سال ۲۰۰۴ براساس بیانیه سال ۲۰۰۳ کمیسیون اروپا با عنوان «اروپای وسیع‌تر»^۳ معرفی شد و از سال ۲۰۰۷ کارش آغاز شد. اتحادیه اروپا از طریق سیاست همسایگی با همسایگان خود در جنوب و شرق روابط ترجیحی که براساس تعهد متقابل به ارزش‌های مشترک از جمله دموکراسی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، حکمرانی خوب، اصول

1. Middle East and North Africa region (MENA)
2. European Neighbourhood Policy (ENP)
3. wider Europe

اقتصاد بازار و توسعه پایدار است اعطا می‌کند. سطح گسترش این روابط به میزانی که این ارزش‌ها از سوی کشورهای همسایه مورد توجه قرار گیرد بستگی دارد. این مقاله در صد پاسخ‌گویی به این پرسش است که اتحادیه اروپا از طریق سیاست همسایگی مبتنی بر قدرت هنجاری چگونه اقدام به انتقال هنجارها و ارزش‌های اروپایی به کشورهای اسلامی جنوب و شرق مدیترانه و اروپایی کردن آنها می‌کند و این اقدامات چه پیامدهایی دارد؟ مقاله با این فرض به بررسی موضوع پرداخته که اتحادیه اروپا در چارچوب قدرت هنجاری و سیاست همسایگی از طریق مشروط‌سازی روابط دوجانبه یا از طریق ابتکارات منطقه‌ای خود با کشورهای جنوب مدیترانه آنها را وادار به حرکت در مسیر ارزش‌ها و هنجاری‌های مورد نظر خود در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی که جوهر فرایند اروپایی‌سازی است، کرده و این امر پیامدهای مختلف منطقه‌ای، اقتصادی و فرهنگی در پی داشته است. در این چارچوب ابتدا قدرت هنجاری به عنوان چارچوب تحلیلی بررسی می‌شود و بعد از آن مفهوم اروپایی‌سازی مورد بحث قرار خواهد گرفت، سپس اهداف و ابعاد اروپایی‌سازی از طریق سیاست همسایگی اتحادیه اروپا و نیز ابزارهای اقتصادی و کارکردهای آن در منطقه منا بررسی خواهد شد. در پایان نیز پیامدهای آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲- چارچوب نظری مقاله

چارچوب نظری مقاله برای تبیین اهداف سیاست همسایگی اتحادیه اروپا در کشورهای منطقه جنوب و شرق مدیترانه و اروپایی‌سازی آنها، قدرت هنجاری^۱ است. مفهوم قدرت هنجاری در ایدئال‌ترین و خالص‌ترین شکل خود ذهنی تا مادی و فیزیکی است. این به معنای آن است که استفاده از این قدرت کاربرد توجیهات هنجاری تا انگیزه‌های مادی یا قدرت فیزیکی است. بنابراین، موضوع توجیه هنجاری نیازمند یک دوره زمانی بسیار متفاوت و یک شکل متفاوت از مشارکت در سیاست جهانی است. در این چارچوب روابط و سیاست‌ها با سایر مناطق جهان باید از نظر هنجاری مستمر، قابل فهم و توجیه‌پذیر برای دیگران باشد و تا نسل بعدی امکان استمرار داشته باشد. به عبارت دیگر کارکرد قدرت هنجاری مانند کارکرد آب بر روی سنگ تدریجی است، تا عملکرد یک بمب ناپالم در یک روز صبح به طور ناگهانی. تبیین قدرت هنجاری به عنوان توجیه‌گر ذهنی و غیرمادی نیازمند فهم و تحلیل سه موضوع اصول، اقدامات و آثار به هم پیوسته آن است. قدرت هنجاری قبل از هر چیز باید به عنوان یک امر مشروع تلقی شود. برای اینکه توجیه قدرت هنجاری متقاعدکننده و جذاب باشد باید قواعد پیش‌برنده آن نیز از مشروعیت برخوردار باشد. چنین مشروعیتی در سیاست جهانی از کنوانسیون‌ها، معاهدات یا موافقت‌نامه‌های امضا شده حاصل می‌شود. ثانیاً اقدامات انجام‌شده برای پیشبرد قدرت هنجاری باید متقاعدکننده

1. normative power

و مستدل باشد و موجب اعتبار و آبرومندی یا مایه شرمساری باشد. متقاعدسازی در پیشبرد و اجرای قواعد و اصول قدرت هنجاری در سیاست جهانی نیازمند مشارکت سازنده، نهادینه‌سازی روابط و ترغیب‌گفت‌وگوهای چندجانبه و میان چند طرف از شرکت‌کنندگان باشد. همچنین قدرت هنجاری برای تاثیرگذاری اقدامات انجام‌شده در زمینه اجرای قواعد و اصول باید اجتماعی‌کننده به نظر رسد. توجیه هنجاری برای اینکه متقاعدکننده و جذاب به نظر رسد باید شامل اجتماعی شدن، مشارکت و مالکیت باشد. اجتماعی شدن به عنوان تاثیر اقدامات انجام‌شده برای اجرا و پیشبرد قواعد و اصول در سیاست جهانی باید بخشی از یک فرایند بی‌انتهای از مشارکت، مذاکره و تفاهم باشد. (Manners, 2009: 2-4) بر این اساس، نظریه قدرت هنجاری نظریه‌ای در مورد هنجارها، مقررات، ارزش‌ها و استانداردهایی است که در سیاست جهانی مطرح است. (Samoudi Pilehrood, 2017:5) هنجار بین‌المللی عبارت است از چیزهایی که در روابط بین‌الملل عادی، طبیعی و رایج محسوب می‌شود؛ بنابراین قدرت هنجاری به معنای توسل یک بازیگر به ایده‌هایی است که در جامعه بین‌المللی طبیعی و رایجند. (Hekmatnejad, 2016:52 & Ramezani) مفهوم قدرت هنجاری در مباحث مربوط به «قدرت بر سر ایده» یا نیروی اندیشه یا قدرت ایدئولوژیک و تمایل برای فراتر رفتن از خصیصه‌های صرفاً دولتی از طریق تصور یک هویت بین‌المللی برای اتحادیه اروپا نهفته است. اگر چه یان منرز^۱ را به عنوان کسی که واضع نظریه قدرت هنجاری اروپاست می‌شناسند، اما خود منرز معتقد است که این مفهوم به نوعی از سوی اندیشمندان قبلی همچون ای. اچ. کار^۲ و جان گالتون^۳ نیز مطرح شده است. او تصریح کرده که قدرت هنجاری در عرصه بین‌الملل امر جدیدی نیست؛ چرا که کار وقتی تفاوت قدرت نظامی و قدرت بر افکار را مطرح کرد یا فرانسوا دوچن^۴ وقتی از اروپا به عنوان یک نیروی فکری که از باورهای بنیان‌گذاران آن نشئت می‌گیرد اشاره می‌کند و یا وقتی گالتون توضیح می‌دهد که قدرت ایدئولوژیک قدرت بر اندیشه و افکار است همگی به نوعی عناصری از قدرت هنجاری را به تصویر کشیده‌اند. (Manners, 2002:239) منرز تفاوت رویکردهای خود با کار و گالتون در مورد سه قدرت مدنی، نظامی و هنجاری را در جدول شماره یک آورده است.

1. Ian Manners
2. E.H. Carr
3. Johan Galtung
4. Francois Duchene

جدول ۱- ویژگی‌های قدرت مدنی، نظامی و هنجاری

قدرت مدنی	قدرت نظامی	قدرت هنجاری
کار	اقتصادی	فکر
گالتون	پاداش	ایدئولوژی
منرز	توانایی استفاده از ابزاری‌های مدنی	توانایی استفاده از ابزارهای نظامی
		توانایی شکل‌دهی به ایده‌های هنجاری

Source: (Manners, 2002 :240)

۳- اتحادیه اروپا و کاربرد قدرت هنجاری در روابط خارجی

تقریباً از ابتدای قرن بیست و یکم اتحادیه اروپا قدرت هنجاری را به عنوان ممیزه بین‌المللی خود انتخاب کرده است. در دوران جنگ سرد و سیطره نظام دو قطبی بر روابط بین‌الملل که ممیزه‌های آن قدرت اقتصادی و قدرت نظامی بود، جامعه اروپای آن روز قدرت مدنی^۱ را به عنوان ممیزه بین‌المللی خود برگزیده بود. حتی تا یک دهه بعد از پایان جنگ سرد و در دورانی که جامعه اروپا به اتحادیه اروپا تبدیل شده بود نیز قدرت مدنی ممیزه اصلی بین‌المللی این اتحادیه تلقی می‌شد. منظور از اروپای قدرت مدنی یک برداشت جامع بود که دربردارنده سطح گسترده‌ای از روابط خارجی، سیاست‌های خارجی و نقش‌های بین‌المللی بود. در این دوران راهبرد بین‌المللی اتحادیه اروپا از جمله نسبت به همسایگان جنوبی در منطقه منا برای پیشبرد اهداف بین‌المللی و دستیابی به اهداف سیاسی بیشتر متکی بر همکاری (تا منازعه) از طریق غیرنظامی و غالباً اقتصادی بود. (Ciambra, 2008: 3) در پرتو این رویکرد اتحادیه اروپا از دهه ۱۹۹۰ فرایند بارسلون را به عنوان بستر شروع سیاست‌های اروپایی‌ساز در همسایگان جنوبی مد نظر قرار داد. با شروع قرن بیست و یکم مفهوم قدرت مدنی تا حد زیادی کارایی خود را از دست داد و اتحادیه اروپا به سمت انتخاب یک ممیزه دیگر بین‌المللی که قدرت تبیین‌کنندگی بیشتری برای روابط و سیاست خارجی آن داشته باشد حرکت کرد. این چارچوب تحلیلی جدید مفهوم قدرت هنجاری بود. منرز هنجارهای مختلف اتحادیه اروپا را که مبنای شکل‌گیری قدرت هنجاری این اتحادیه را تشکیل می‌دهد و امروزه با گنجانده شدن در مقررات قانونی معاهدات این اتحادیه در شکل زرادخانه قدرت هنجاری آن برای پیشبرد منافع و اهداف آن نمود پیدا کرده است را در جدول ۲ به تصویر کشیده است.

1. Civilian Power

جدول ۲- پایه‌های قدرت هنجاری اتحادیه اروپا

اصول	کارکردها و اهداف	نهادهای پایا	حقوق بنیادی
آزادی	وحدت اجتماعی	تضمین دموکراسی	شان انسانی
دموکراسی	عدم تبعیض	حاکمیت قانون	آزادی‌ها
احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی	توسعه پایدار	حقوق بشر	عدالت
حاکمیت قانون	-	حمایت از اقلیت‌ها	شهرندی برابری
مبانی قانونی: ماده ۶ معاهده اتحادیه اروپا	مبانی قانونی: ماده ۲ معاهده جامعه اروپا معاهده اتحادیه اروپا و مواد ۶ و ۱۳ معاهده جامعه اروپا	مبانی قانونی: سند نهایی مصوب ژوئن ۱۹۹۲ شورای سران اروپا	منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا

source:(Manners, 2002: 243)

اگر چه ممکن است ابزارهای موجود در زرادخانه قدرت هنجاری اتحادیه اروپا ابزارهای مشروع و مطلوب به نظر رسد، اما نوع به‌کارگیری این ابزارهاست که تعیین‌کننده ماهیت کاربرد آن است. از منظر واقع‌گرایانه باید گفت که اتحادیه اروپا به طور ساده در پی پیشبرد هنجارهای خود به شکل امپراتوری‌های تاریخی و قدرت‌های جهانی معاصر است. ترکیب زمینه‌های تاریخی، سیاست ترکیبی و نهادهای حقوقی در عصر بعد از جنگ سرد زمینه گنجاندن هنجارها و اصول جهان‌شمول در مرکز روابط اتحادیه اروپا با اعضا و سایر کشورهای جهان را فراهم کرده است. فراتر از این اتحادیه اروپا بیشتر از هر بازیگر جهانی به سمت مشروط‌سازی روابط خارجی خود براساس هنجارهای اروپایی حرکت کرده و اهداف سیاست خارجی و سیاست توسعه‌ای خود را به تحقق هنجارهای مورد نظر در کشورهای هدف مشروط نموده است. (Manners, 2002: 240)

اهداف گنجانده‌شده در نسل دوم مشروط‌سازی سیاسی کمک‌های خارجی بسیار متفاوت از گذشته است. اکنون کمک خارجی تنها انتقال منابع و سرمایه به کشور هدف نیست، بلکه عامل مهمی برای انتقال فرهنگ و ارزش‌ها نیز تلقی می‌شود. این ارزش‌ها همیشه بخشی از بسته‌های کمک است. بر همین اساس برخی بر این باورند که کمک خارجی قدرت‌های متوسط غربی ریشه عمیق در ارزش‌های آنها دارد. (STOKKE, 2006:21) در واقع فقدان قدرت نظامی اتحادیه اروپا موجب شده تا قدرت هنجاری نقش مهمی در پیشبرد اهداف مختلف این اتحادیه در خارج از مرزهای آن بر عهده گیرد. بر این اساس جوهر قدرت هنجاری اتحادیه اروپا ارائه کمک‌های مشروط‌سازی شده با هدف گسترش هنجارهای و ارزش‌های اروپایی به کشورهای خارج از این اتحادیه از جمله همسایگان جنوبی است. در این چارچوب سیاست همسایگی بستر مناسبی برای به‌کارگیری ابزارهای قدرت هنجاری اروپا در کشورهای اسلامی همسایه جنوبی آن فراهم کرده است.

لنز تویباس^۱ در مقاله‌ای با عنوان «قدرت هنجاری اروپا و منطقه گرایی انتشار اندیشه و محدودیت‌های آن»^۲ با پیوند زدن قدرت هنجاری با نظریه انتشار انواع قدرت و شیوه‌های انتشار و نفوذ آن را به شرح جدول ۳ مشخص کرده است.

جدول ۳- انواع قدرت و شیوه‌های انتشار آن

ساز و کارهای انتشار	نوع انتشار قدرت توسط اتحادیه اروپا	ابزارها/ کانال‌های انتشار
اجبار	مادی، فعال	تحلیل نظامی، تهدیدات (مشروط‌سازی منفی)
اعطای پاداش رقابت	مادی، فعال مادی، منفعل	تجارت و موافقت‌نامه‌های همکاری، کمک‌های فنی و مالی (مشروط‌سازی مثبت) ادغام گسترده در بازار داخلی
اجتماعی کردن تقلید کردن	فکری، فعال فکری، منفعل	موافقت‌نامه‌های همکاری، گفت‌وگوهای سیاسی، کمک فنی همگرایی موفقیت‌آمیز، نمایندگی گفتگویی، رای و سمبلیک

Source: (Tobias, 2013: 213)

اتحادیه اروپا همچنین به شش طریق هنجارهای خود را ترویج می‌دهد: ۱. سرایت^۳ که در واقع ترویج و انتشار هنجارهای ناشی از ترویج ایده‌ها از سوی اتحادیه اروپا به سایر کنشگران است. ۲. انتشار اطلاعات^۴ که نتیجه به‌کارگیری طیفی از ارتباطات راهبردی و ارتباطات اعلامی است. ۳. انتشار رویه‌ها^۵ که متضمن نهادینه شدن یک رابطه میان اتحادیه اروپا و طرف ثالث، عضویت در یک سازمان بین‌المللی و گسترش اتحادیه اروپا است. ۴. انتقال^۶ که اتحادیه اروپا با تبادل کالا، تجارت، کمک‌های مالی یا کمک‌های فنی با طرف‌های ثالث از طریق ابزارهای مالی، ارزش‌های مورد نظر خود را منتقل می‌کند. ۵. انتشار آشکار^۷ نیز در نتیجه حضور فیزیکی اتحادیه اروپا در دولت‌های ثالث و سازمان‌های بین‌المللی اتفاق می‌افتد. ۶) صافی فرهنگی^۸ نیز بر هنجارهای بین‌المللی و یادگیری سیاسی مؤثر در دولت‌های ثالث و سازمان‌ها اثر می‌گذارد و به یادگیری، انطباق‌پذیری و مقاومت در برابر هنجارها منتهی می‌شود. (Samoudi Pilehrood, 2017:6)

1. Lenz Tobias
2. diffusion and its limits) (EU normative power and regionalism: ideational
3. Contagion
4. Information Diffusion
5. Procedural Diffusion
6. Transference
7. Overt Diffusion
8. Cultural Filter

۴- مفهوم و ابعاد اروپایی‌سازی

وقتی سخن از اروپایی‌سازی به میان می‌آید اولین پرسشی که ممکن است به ذهن برسد این است که اروپا کجاست یا اروپا چیست؟ پرسش از کجایی اروپا معطوف به عرصه جغرافیایی و مکانی آن است. بسیاری از اندیشمندان فهم اروپا را به عنوان یک قاره یا پهنه جغرافیایی با ویژگی‌های خاص خود مطرح کرده‌اند. مخالفان دیدگاه جغرافیایی در طرف دیگر بر این باورند که به جای سؤال از کجایی اروپا باید سؤال از چیستی اروپا مطرح شود. آنها معتقدند که آنچه هویت اروپا را در طول تاریخ تضمین کرده فرهنگ مشترک اروپاست. بر همین اساس، اروپایی کردن معطوف به انتقال ارزش‌های فرهنگی است. اگرچه اندیشمندان تعاریف و معانی مختلفی برای اصطلاح اروپایی‌سازی ارائه کرده‌اند، اما بیرگرت سیتزمان^۱ در مقاله‌ای با عنوان «اروپایی‌سازی: یک گام به پیش در فهم اروپا»^۲ پس از اشاره به تعاریف مختلف اشاره شده از سوی اندیشمندان درباره اروپایی‌سازی و اروپایی کردن به تعریف اروپا از سه منظر تاریخی، فرهنگی و سیاسی پرداخته است. از منظر تاریخی مفهوم اروپایی کردن به «صدور» نهادها، رویه‌ها و «سبک زندگی» اروپایی به خارج از قاره اروپا و عمدتاً از طریق شیوه‌های استعماری و با زور و اجبار اشاره دارد. جامعه کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا با اعضا و نظام‌های سیاسی آنها که امروزه بیانگر مدل انگلیسی هستند یک نمونه از این نوع اروپایی کردن است. تعاریف مبتنی بر اروپایی کردن فرهنگی بر مسائل فرهنگی و هویتی استوار است و بیشتر در حوزه مردم‌شناسی قرار دارد. این نوع اروپایی کردن بیشتر به تغییر هویت‌ها و نسبی کردن هویت‌های ملی معطوف است. انتشار فرامرزی عادت‌ها، باورها و سنت‌های روزانه البته تنها به حوزه مردم‌شناسی تنها محدود نیست و کل عرصه اجتماعی را در بر می‌گیرد. فهم این مفهوم بسیار گسترده است و با موضوعاتی همچون شهروندی، استانداردسازی رویه‌های فرهنگی، (به‌عنوان مثال تماشای فیلم و مجموعه‌های مشابه) و نیز افزایش تماس‌های شخصی فرامرزی یا اینکه فروشگاه‌ها و رستوران‌های مشابه در همه جا پیدا شود سروکار دارد. این نوع اروپایی کردن را «اروپایی کردن غیررسمی»^۳ می‌نامند که نتیجه آن گسترش روزافزون «همسان‌سازی‌های بین فرهنگی»^۴ است. اروپایی کردن مبتنی بر اروپایی سیاسی به نهادهای اروپایی همچون شورای اروپا و سازمان امنیت اروپا اشاره دارد. البته بخش عمده‌ای از تعاریف اروپایی کردن مبتنی بر اروپایی سیاسی بر اتحادیه اروپا معطوف است. در این راستا اروپایی کردن به فرایند گسترش اتحادیه اروپا اشاره دارد. (Sittermann, nd:2-4)

1. Birgit Sittermann
2. Europeanisation-A Step Forward in Understanding Europe
3. Informal Europeanization
4. cross-cultural convergence

برخی دیگر از اندیشمندان مسئله اروپایی‌سازی را از منظر حکمرانی خارجی اتحادیه اروپا مورد توجه قرار داده‌اند. فرانک شیمیل‌فینگ^۱ در مقاله‌ای با عنوان «اروپایی‌سازی و رای مرزهای کشورهای عضو»^۲ مسئله اروپایی‌کردن را از منظر حکمرانی اروپایی^۳ مورد توجه قرار داده است. او بیان می‌کند که فهم ما از حکمرانی اروپا این است که اتحادیه اروپا دارای قواعد و سازوکارهایی برای تنظیم رفتار بازیگران عمومی و خصوصی در عرصه‌های سیاستی و سیاست‌گذاری است. بر این اساس، اروپایی‌سازی عبارت خواهد بود از اجرا و همساز شدن سایر کشورها با قواعد رسمی و غیررسمی، رویه‌ها، پارادایم‌های سیاسی، سبک‌های زندگی، و شیوه‌های انجام امور، باورها و الگوهای مشترکی که ابتدا در شکل‌گیری سیاسی و سیاستی اتحادیه اروپا تعریف و تحکیم شده است. از دهه ۱۹۹۰ این رویکرد به خارج از مرزهای رسمی اتحادیه اروپا و اعمال حکمرانی اتحادیه اروپا بر بازیگران خارجی از طریق شکل‌گیری ترتیبات نهادی برای ارتباط با کشورهای خارج از مرزهای رسمی اروپا که قابلیت عضویت در آن را ندارند، مورد توجه قرار گرفت. این امر از سال ۱۹۹۵ در چارچوب فرایند بارسلون برای همسایگان مدیترانه و از سال ۲۰۰۴ در چارچوب سیاست همسایگی برای کشورهای اروپای شرقی، غرب آسیا و شمال آفریقا دنبال می‌شود. این ترتیبات در مرکز خود وابستگی متقابل کشورهای همسایه با سیاست‌ها، قواعد اتحادیه اروپا در فقدان عضویت رسمی را مدیریت می‌کند. این در واقع اعمال حکمرانی خارجی اتحادیه اروپاست که اعمال مدل و قواعد حکمرانی آن در جهان خارج است که اگر موفق شود، به اروپایی‌کردن حکمرانی ملی و فراتر از مرزهای ملی کمک می‌کند. (Schimmelfennig, 2012)

اگرچه از نظر تحلیلی می‌توان اروپایی‌کردن را به ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تقسیم کرد، اما در عرصه عملی مجموعه‌ای از ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ماهیت اروپایی‌کردن را تشکیل می‌دهد که از طریق سیاست خارجی و به طور مشخص سیاست همسایگی اتحادیه اروپا دنبال می‌شود. در مورد کشورها، اصل و هدف اساسی سیاست خارجی یک کشور پیشبرد منافع ملی است. از آنجا که جامعه اروپا و بعداً اتحادیه اروپا ماهیت کشور یا یک جامعه ملی را ندارد سیاست و روابط خارجی آن نیز نمی‌تواند در پی تحقق منافع ملی باشد، بر این اساس روابط خارجی جامعه اروپا در دوران قبل از پیمان ماستریخت و سیاست خارجی این اتحادیه در دوران پس از ماستریخت بر مبنای اصولی قرار گرفته است که مورد توافق همه کشورهای عضو بود و به هیچ جامعه ملی خاص به تنهایی تعلق نداشت. در دوران جنگ سرد که نظام دوقطبی به رهبری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایالات متحده آمریکا حاکم بود، جامعه اروپا سعی داشت در بین این دو قدرت نظامی و اقتصادی ماهیت خود را به عنوان یک

1. Frank Schimmelfennig
2. Europeanization beyond the member states
3. European governance

قدرت مدنی معرفی کند. از اوایل قرن ۲۱ به بعد و با ظهور مفهوم قدرت هنجاری در عرصه مطالعات آکادمیک اتحادیه اروپا خود را به عنوان یک قدرت هنجاری معرفی کرده است. بر این اساس، سیاست خارجی و به طور کلی روابط خارجی این اتحادیه در پیشبرد اصول و اهدافی است که تعیین‌کننده ماهیت هنجاری آن است. پیمان لیسبون ارزش‌هایی که باید در سیاست خارجی اتحادیه اروپا اعلام شود و اصولی که باید راهنمای اقدامات قرار گیرد را مشخص کرده است. بر این اساس، سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا به عنوان یک سیاست خارجی مبتنی بر ارزش و اصول تعریف شده است. ماده ۲۱ موافقت‌نامه اتحادیه اروپا، تصریح می‌کند که سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا بر اساس اصولی عمل می‌کند که عامل اصلی ایجاد، توسعه و گسترش این اتحادیه بوده و اکنون می‌خواهد آنها را در سطح وسیع‌تر جهان دنبال نماید. این اصول عبارتند از دموکراسی، حکومت قانون، جهان‌شمولی حقوق بشر، آزادی‌های اساسی، احترام به شأن انسانی، اصل برابری و احترام به منشور ملل متحد و حقوق بشر. البته اگرچه ظاهر این اصول بسیار خوب است، اما اتحادیه اروپا در بسیاری از مواقع از این اصول برای وارد کردن فشار بر مخالفان خود و در عمل به دست آوردن منافع خود استفاده کرده است که از آن به عنوان مشروط‌سازی در سیاست خارجی اتحادیه اروپا یاد می‌شود. البته در ابتدا بیشتر مشروط‌سازی مثبت بود، یعنی اتحادیه اروپا به کشورهایی که در مسیر تحقق و پیشبرد این اصول و اهداف حرکت می‌کردند جایزه و پاداش می‌داد. سپس این روند به مشروط‌سازی منفی یعنی مجازات کردن کشورهای که با تغییرات مورد نظر اتحادیه اروپا همراهی نمی‌کنند، تغییر کرده است.

۵- فرایند بارسلون بستر شروع سیاست‌های اروپایی‌سازی در همسایگان جنوبی

سیاست همسایگی اتحادیه اروپا اگر چه از سال ۲۰۰۴ به عنوان یک سیاست رسمی این اتحادیه مورد تصویب قرار گرفت، اما بسترهای آن از ابتدای دهه ۱۹۹۰ به‌ویژه از طریق فرایند بارسلون و ابتکار مدیترانه‌ای هموار شده بود. آغاز دهه ۱۹۹۰ و به تبع پایان سیستم دوقطبی جنگ سرد، زمینه احیای روابط اروپا با همسایگان جنوب و شرق مدیترانه را فراهم نمود. اعلامیه بارسلون در روزهای ۲۸ و ۲۹ نوامبر سال ۱۹۹۵ سنگ بنای روابط اروپا با مدیترانه محسوب می‌شود. این اجلاس در بارسلون اسپانیا برگزار شد و ۱۵ عضو آن زمان اتحادیه اروپا به همراه ۱۰ کشور جنوب و شرق مدیترانه شامل مغرب، الجزایر، تونس، مصر، رژیم صهیونیستی، فلسطین، اردن، لبنان، سوریه و ترکیه آن را امضاء کردند که به آن مشارکت اروپا - مدیترانه‌ای^۱ و ابتکار مدیترانه‌ای نیز می‌گویند که امروزه شامل ۲۷ عضو اتحادیه اروپا و ۱۷ عضو مدیترانه‌ای یعنی آلبانی، لیبی، بوسنی، کرواسی، موناکو، موریتانی و مونتنگرو و اتحادیه عرب به عنوان عضو ناظر

1. Barcelona Process
2. Euro-Mediterranean Partnership (Euromed)

است. (www.eeas.europa.eu) تغییر تصور از اروپا در میان نخبگان و رهبران سیاسی اروپا، لزوم اتخاذ یک سیاست خارجی مشترک نسبت به مدیترانه و نگاه امنیت‌محور در کنار تأثیراتی که فقر و بی‌ثباتی سیاسی در مدیترانه بر کشورهای اروپا داشت زمینه‌های داخلی این نگاه جدید در اروپا بود. پایان جنگ سرد و فارغ شدن اروپا از فشارهای نظام دوقطبی نیز باعث تعمیق و سرعت این پدیده شد.

اهداف فرایند بارسلون در سه فصل آمده است: ۱. فصل سیاسی و امنیتی: تقویت گفت‌وگوی سیاسی و امنیتی برای صلح. ۲. فصل اقتصادی و مالی: پیش‌بینی ادغام تدریجی و نسبی اقتصادی. ۳. فصل اجتماعی، فرهنگی و انسانی: ارتقای فهم متقابل میان فرهنگ‌ها و جوامع مدنی. عملیاتی کردن اهداف مذکور در دو سطح صورت می‌پذیرد: الف) سطح دوجانبه: ارتقای روابط بین اتحادیه اروپا به‌عنوان یک کل با هریک از کشورهای هدف به صورت انفرادی و دوجانبه و همین‌طور ارتقای روابط همه اعضا با یکدیگر (ب) سطح منطقه‌ای: تاکید در این سطح بر همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه‌های مختلف براساس پوشش مسائل مشترک طرف‌های مدیترانه‌ای با در نظر گرفتن شرایط خاص هر کشور است. (www.europa.eu) در فرایند بارسلون، اصل همکاری منطقه‌ای با تاکید ویژه بر تعامل کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی بود و لذا مثبت یا منفی بودن روند صلح اعراب - اسرائیل تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر روی همکاری‌های یورو - مدیترانه‌ای داشت.

درحالی‌که در فضای دهه ۱۹۹۰ فضای سیاست بین‌الملل چندجانبه‌گرایی را تجربه می‌نمود و روند صلح اعراب - اسرائیل در مجموع برای اروپایی‌ها امیدوارکننده بود، اما سه عامل در ابتدای قرن بیست و یکم روابط رو به گسترش یورو - مدیترانه را دچار مشکل کرد. یک‌جانبه‌گرایی و تمرکز بر تروریسم به ضرر دموکراسی به بهانه ۱۱ سپتامبر، به بن‌بست رسیدن صلح اعراب - اسرائیل و حمله آمریکا به عراق که موجب بی‌ثباتی بیشتر در مدیترانه شد. مسائل مذکور ابعاد منطقه‌ای و زیرمنطقه یورو - مدیترانه را دچار سستی کرد و همکاری‌های منطقه‌ای بین رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی مدیترانه را به اغماز برد. این عوامل منجر به تغییر رویکرد اروپاییان نسبت به محیط پیرامونی خود و ظهور سیاست همسایگی از سال ۲۰۰۴ به عنوان سیاستی برای بازتعریف روابط اتحادیه اروپا با همسایگان خود در شرق و جنوب شد.

۶- ماهیت اروپایی سازی سیاست همسایگی اتحادیه اروپا

سیاست موسوم به سیاست همسایگی اتحادیه اروپا در واقع جدیدترین ابزار سیاست خارجی اتحادیه در قبال همسایگان آن است که در نتیجه گسترش و توسعه اتحادیه در ۲۰۰۴ به اجرا درآمد. این سیاست را باید در واقع محل تقاطع سیاست خارجی، امنیتی، توسعه‌ای و تجاری اتحادیه اروپا دانست. (Lippert, 2008) با قطعی شدن گسترش اتحادیه اروپا و افزایش اعضا از ۱۵ به ۲۵ و افزوده شدن تعدادی از کشورهای شرق و مرکز اروپا به اتحادیه از سال ۲۰۰۳،

سیاست همسایگی اتحادیه اروپا مطرح شد (توسط رئیس وقت کمیسیون اروپا رومانو پرودی) و در سال ۲۰۰۴ و در آستانه گسترش اتحادیه به اجرا درآمد. (Attinà & Rossi, 2004: 16)

سیاست همسایگی اتحادیه اروپا تحت تأثیر چند عامل شکل گرفت: نخست فروپاشی فرایند صلح غرب آسیا که به یک انتفاضه جدید منجر شد و روابط اسرائیل / فلسطینی‌ها / اعراب را بدتر کرد. این تحولات همراه با حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که ابتدا موجب شد دولت جورج دبلیو بوش اعلام جنگ علیه ترور را اعلام کند و بعداً در سال ۲۰۰۱ به افغانستان و در سال ۲۰۰۴ به عراق تهاجم نظامی کند و محیط ژئواستراتژیک در همسایگی اتحادیه اروپا را دگرگون کرد. دوم، در نتیجه موج جدید گسترش اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴ مرزهای خارجی این اتحادیه تغییر کرد و در نتیجه آن، چالش‌های امنیتی جدیدی برای «خارج نزدیک» اروپا ظاهر شد. سوم، نتایج مشارکت اروپا - مدیترانه‌ای که در سال ۱۹۹۵ شکل گرفته بود ناراضی‌کننده بود. به‌ویژه اینکه سیاست مشترک خارجی و امنیتی متزلزل اتحادیه اروپا در آن زمان همراه با دیدگاه‌ها و اولویت‌های منازعه‌آمیز کشورهای عضو اتحادیه اروپا تأثیر منفی بر موضوعات مرتبط با امنیت منطقه مناد داشت. به‌علاوه کمک مشارکت اروپایی - مدیترانه‌ای بر گفت‌وگوهای بین‌فرهنگی مانع از افزایش اسلام‌هراسی در اروپا نشد و تلاش‌ها برای ترغیب اصلاح سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه مناد نتایج مورد انتظار را در پی نداشت. (Stivachtis, 2018: 111) در راستای برقراری ثبات و امنیت در مرزها، مهم‌ترین ابزار اتحادیه مجموعه‌ای از اصلاحات سیاسی و اقتصادی منطبق با ارزش‌های اروپایی شامل توسعه دموکراسی، احترام به حقوق بشر، حکومت قانون، حکمرانی خوب (مطابق شاخص‌های اروپا)، به‌کار بردن اصول اقتصاد بازار و توسعه پایدار است که باید کشورهای همسایه اجرا کنند. کشورهای همسایه در عوض تعهد به اصلاحات فوق از یک حق شراکت ممتاز با اتحادیه اروپا برخوردار می‌شوند و می‌توانند در چارچوب این سیاست از امتیازهای مختلفی همچون اولویت در مناسبات اقتصادی و تجاری بهره‌مند شوند. در واقع این سیاست به همسایگان اتحادیه به عنوان حلقه‌ای از دوستان می‌نگرد تا کشورهای ثالث. (www.enpi-info.eu) نکته مهم در این زمینه این است که اتحادیه از طریق این سیاست به دنبال نوعی حضور راهبردی در ورای مرزها و صدور ارزش‌هایش به سرتاسر اروپا و حتی فراتر از مرزهایش است که می‌توان آن را یک راهبرد «اروپایی ساختن کشورهای همسایه بدون الحاق به اتحادیه» دانست. در واقع کشورهای مشمول این سیاست بدون آنکه به عضویت اتحادیه اروپا درآیند از یکسو مجری اصلاحات مورد نظر اتحادیه اروپا و از سوی دیگر از روابط نزدیک با آن برخوردار می‌شوند و می‌توانند در چارچوب این سیاست از موافقت‌نامه و امتیازات مختلف همچون اولویت در مناسبات اقتصادی و تجاری بهره‌مند شوند.

1. Europeanization Without Accession

محدوده اجرایی سیاست همسایگی اتحادیه اروپا کشورهایی را در بر می‌گیرد که یا در همسایگی اتحادیه اروپا قرار دارند و یا در آینده و در ادامه فرایند گسترش به عضویت اتحادیه در خواهند آمد. این سیاست در حال حاضر در شرق اروپا کشورهای اوکراین، بلاروس، مولداوی، ارمنستان، آذربایجان، و گرجستان، و در جنوب کشورهای مغرب، الجزایر، تونس، مصر، لیبی، لبنان، فلسطین، سوریه، اردن و رژیم صهیونیستی را در بر می‌گیرد. اگرچه روسیه نیز همسایه اروپاست اما روابط اتحادیه با آن بیشتر از طریق مشارکت راهبردی پیش برده می‌شود تا سیاست همسایگی. سیاست همسایگی اتحادیه اروپا از طریق انعقاد موافقت‌نامه‌های دوجانبه و در چارچوب قراردادهای همکاری و مشارکت میان اتحادیه اروپا و کشورهای هدف اجرا می‌شود. (<http://www.enpi-info.eu>)

۷- ابعاد اروپایی‌سازی همسایگان جنوب و شرق مدیترانه

اتحادیه اروپا از مدت‌ها قبل بر همسایگان جنوبی به عنوان تهدیدات اساسی برای امنیت خود متمرکز بوده است. از منظر اتحادیه اروپا تهدیدات متصور از این جهت از تهاجم نظامی نشئت نمی‌گیرد، بلکه نتیجه بی‌ثباتی سیاسی در این کشورهاست که به نوبه خود منجر به تروریسم، جرائم، افراط‌گرایی مذهبی، سرکوب، نقض حقوق بشر و حقوق مدنی و غیره شده است. علاوه بر این، مهاجرت‌های نشئت‌گرفته از عملکرد ضعیف اقتصادی نیز توجه اتحادیه اروپا را به کشورهای اسلامی شمال آفریقا و غرب آسیا معطوف کرد. بر این اساس نهادهای اروپایی در چارچوب اتحادیه اروپا با همسایگان جنوبی که با فرایند بارسلون در سال ۱۹۹۵ آغاز شده بود و سپس در چارچوب سیاست همسایگی اتحادیه از سال ۲۰۰۴ ادامه یافته بود هدفش گسترش روابط با این کشورها از طریق سیاست مشروط‌سازی سیاسی مثبت بود. در این راستا کشورهای اروپایی به میزان تلاش کشورهای اسلامی منطقه برای حرکت به سمت اصول و ارزش‌های تعیین‌شده از سوی اتحادیه اروپا همچون دموکراسی، حکمرانی خوب، توسعه احزاب سیاسی، ایجاد جامعه مدنی، و... به آنها امتیازاتی در عرصه‌های اقتصادی و تجاری اعطا می‌کرد. ظهور انقلاب‌های عربی و مشکلاتی که از این جهت فراروی سیاست‌های اتحادیه اروپا قرار گرفت موجب شد تا این اتحادیه علاوه بر اجرای سیاست‌های مشروط‌ساز سیاسی از بالا به پایین به جنبه‌های اجتماعی و بازیگران سیاسی اجتماعی نیز توجه کند. در این چارچوب استفان فول (Stefan Fule)، کمیسر اتحادیه اروپا برای گسترش اتحادیه و سیاست همسایگی گفته است «اتحادیه اروپا درگیر حمایت از انتقال و تحول بر مبنای ارزش‌های دموکراتیک، حقوق بشر، حقوق زنان، آزادی بیان و تسامح مذهبی است» (Dandashly, 2013 : 9-12).

یکی از ابعاد مهم سیاست همسایگی اتحادیه اروپا در منطقه منا که موجب تحول اساسی این کشورها در مسیر اروپایی‌سازی آنها می‌تواند تلقی شود بعد اجتماعی سیاست همسایگی است.

به طوری که می‌تواند گفت این سیاست بنیان‌های اساسی تحول کشورهای منطقه را از طریق سیاست اجتماعی دنبال کرده است. این سیاست بر روابط موجود بین اتحادیه اروپا و کشورهای منطقه (موافقت‌نامه‌های همکاری اروپا - مدیترانه) بنا شده است. اعلامیه بارسلون که در سال ۱۹۹۵ سنگ بنای مشارکت اروپا - مدیترانه‌ای بود تاکید می‌کند که تبدیل حوزه مدیترانه به یک منطقه گفت‌وگو، مبادله و همکاری، تضمین صلح و ثبات و رفاه، نیازمند تقویت دموکراسی، احترام به حقوق بشر، توسعه اقتصادی و اجتماعی پایدار و متوازن است. در این راستا مشارکت مدیترانه‌ای شامل سه سبب از اقدامات است: مشارکت سیاسی و امنیتی، مشارکت اقتصادی و مالی و مشارکت اجتماعی و فرهنگی و امور انسانی... سبب سوم که مرتبط با گفت‌وگوهای اجتماعی و فرهنگی بین دو طرف مدیترانه است به عنوان یکی از مهم‌ترین ابتکارات مشارکت اروپایی - مدیترانه‌ای تلقی می‌شود. در چارچوب اجرای برنامه‌های سبب اجتماعی و فرهنگی اتحادیه اروپا در صدد ایجاد یک مدل اجتماعی همساز با ارزش‌های خود در منطقه بوده است. کمیسیون اروپا نیز در گزارش راهبردی سیاست همسایگی سال ۲۰۰۴ در خصوص برنامه‌های اقدام آتی در حوزه اجتماعی و فرهنگی بر مواردی همچون تقویت گفت‌وگو و همکاری در بعد اجتماعی و به طور مشخص توسعه اجتماعی، اقتصادی، اشتغال، سیاست اجتماعی و اصلاحات ساختاری تاکید کرده است. اتحادیه اروپا تحقق این اهداف را از طریق مجموعه‌ای از پاداش و جبران دنبال کرده است که در جدول ۴ آمده است. (Orbie & Tortell, 2009: 63-66)

جدول ۴- ابزارهای صادرات سیاست اجتماعی اتحادیه اروپا به کشورهای جنوب و شرق مدیترانه از طریق سیاست همسایگی

اقدامات	مشوق‌ها	ابزارهای دو جانبه
اقدامات تشویق‌کننده / انگیزه‌بخش (هویج‌ها)	<ul style="list-style-type: none"> - ترجیحات تجاری (مفاد حقوق بشر در موافقت‌نامه‌های تجاری و مقررات نظام هماهنگ ترجیحات گنجانده شده است) - کمک‌های مالی (مفاد حقوق بشر در مقررات مربوطه به کمک‌های مالی گنجانده شده است) - مشارکت در بازار داخلی (عضویت در اتحادیه اروپا به عنوان مشوق مخفی) 	<ul style="list-style-type: none"> - مالکیت مشترک - گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی (براساس معیارهای و استانداردهای اجتماعی سازمان بین‌المللی کار و سازمان جهانی تجارت) - نزدیک کردن به قوانین اجتماعی اتحادیه اروپا از طریق تعاملات طبق مقررات کمیسیون و نیز تعاملات فرد به فرد
اقدامات منفی (چماق‌ها)	<ul style="list-style-type: none"> - مشروط‌سازی از قبل، تعلیق ترجیحات تجاری یا کمک‌های مالی یا اعمال تحریم‌های سیاسی و به تعویق انداختن مذاکرات 	<ul style="list-style-type: none"> - به تعلیق درآوردن گفت‌وگوها، کمک‌های تخصصی یا تعاملات فردبه‌فرد

Source: (Orbie & Tortell, 2009: 65)

۸- ابزارهای اقتصادی سیاست همسایگی برای اروپای سازی همسایگان جنوبی

سیاست همسایگی اتحادیه اروپا از اصلاحات سیاسی و اقتصادی در ۱۰ کشور همسایه جنوبی شامل الجزایر، مغرب، لیبی، تونس، مصر، اردن، سوریه، لبنان، حکومت خودمختار فلسطین و رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند. اصول اساسی سیاست همسایگی همچون «مالکیت مشترک» از طریق سازوکار تأمین مالی ابتکارهایی به نام «ابزار همسایگی و مشارکت اروپا»^۱ که در سال ۲۰۰۷ آغاز به کار کرد دنبال می‌شد. طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳ مبلغ ۱۱ میلیارد و ۲۰۰ میلیون یورو در چارچوب اهداف سیاست همسایگی به‌ویژه گسترش ارتباطات نزدیک‌تر سیاسی، ادغام اقتصادهای سنتی در اقتصاد جهانی، همساز شدن با استانداردهای مورد نظر اروپا و ایجاد اصلاحات اقتصادی و اجتماعی هزینه شده است. از سال ۲۰۱۴ «ابزار همسایگی اروپا»^۲ جایگزین آن شد. ابزار همسایگی اتحادیه اروپا که به‌عنوان بازوی مالی سیاست همسایگی و سیاست خارجی این اتحادیه در قبال همسایگان آن در جنوب و شرق طراحی شده است اهداف زیر را دنبال می‌کند:

- ۱- پیشبرد حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، حکومت قانون، عدالت، دموکراسی پایدار، حکمرانی خوب، و تقویت جامعه مدنی.
- ۲- ادغام روزافزون اقتصادی کشورهای همسایه در بازار واحد داخلی اتحادیه اروپا و تقویت همکاری بین همسایگان و این اتحادیه از طریق همسان‌سازی قوانین و مقررات و نهادسازی و سرمایه‌گذاری.
- ۳- ایجاد شرایط بهتر برای نقل و انتقال شهروندان کشورهای همسایه به قلمرو اتحادیه اروپا و نیز افزایش زمینه‌های تماس‌های فرد با فرد شهروندان همسایگان با شهروندان کشورهای عضو اتحادیه اروپا.
- ۴- تشویق توسعه، کاهش فقر، انسجام اقتصادی، اجتماعی و سرزمینی داخلی، توسعه روستایی، اقدامات زیست‌محیطی و تاب‌آوری در مقابل فجایع.
- ۵- تقویت اعتمادسازی و سایر اقدامات کمک‌کننده به امنیت و پیشگیری از منازعات و حل و فصل آنها.

۶- تقویت همکاری گسترده فرومنطقه‌ای و منطقه‌ای همسایگی و همکاری فرامرزی. بودجه این ابزار جدید ۱۵ میلیارد و ۴۰ میلیون یورو است که بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۰ اجرا می‌شود. ابزار قانونی پیشبرد اهداف سیاست همسایگی از طریق ایجاد نوعی روابط ترجیحی بر مبنای تعهدات متقابل به ارزش‌هایی همچون حکومت قانون، حکمرانی خوب، احترام به حقوق بشر، احترام به حقوق اقلیت‌ها، اصول اقتصاد بازار و... امضا موافقت‌نامه‌های دو جانبه همکاری

1. European Neighbourhood and Partnership Instrument

2. European Neighbourhood Instrument (ENI)

بین اتحادیه اروپا و کشورهای همسایه جنوبی بوده است. (Altomonte & Nava, 2005: 365) وضعیت موافقت‌نامه‌های دوجانبه اتحادیه اروپا با کشورهای منطقه منا در جدول شماره ۵ نشان داده شده است.

جدول ۵- موافقت‌نامه‌های همکاری اتحادیه اروپا با همسایگان جنوب مدیترانه

کشور	تاریخ امضا	تاریخ اجرا
الجزایر	آوریل ۲۰۰۲	سپتامبر ۲۰۰۵
مصر	ژوئن ۲۰۰۱	ژوئن ۲۰۰۴
اسرائیل	نوامبر ۱۹۹۵	ژوئن ۲۰۰۰
اردن	نوامبر ۱۹۹۷	مه ۲۰۰۲
لبنان	ژوئن ۲۰۰۲	آوریل ۲۰۰۶
مغرب	فوریه ۱۹۹۶	مارس ۲۰۰۰
فلسطین	فوریه ۱۹۹۷	ژوئیه ۱۹۹۷
سوریه	شروع مذاکرات ۲۰۰۸	
تونس	ژوئیه ۱۹۹۵	مارس ۱۹۹۸
ترکیه	ژوئن ۱۹۹۶	دسامبر ۱۹۹۵

(source: <http://ec.europa.eu>)

چنانکه جدول بالا نشان می‌دهد در حال حاضر تقریباً تمامی کشورهای همسایه جنوبی اتحادیه اروپا موافقت‌نامه همکاری با این اتحادیه را امضا کرده‌اند. در حال حاضر مذاکرات برای انعقاد موافقت‌نامه چارچوب بین اتحادیه اروپا و لیبی به حال تعلیق درآمده و امضای موافقت‌نامه همکاری این اتحادیه با سوریه که مذاکرات آن سال ۲۰۰۸ آغاز شده بود اکنون در حال تعلیق است. همچنین گام‌هایی برای تعمیق بخشیدن به این موافقت‌نامه‌ها از طریق ایجاد مناطق تجارت آزاد جامع در جریان است.

کمیسیون اروپا در اقدام دیگری در ۱۴ ژوئن ۲۰۱۸ طرح جدیدی برای ایجاد تغییرات در نحوه استفاده از ابزارهای کمک مالی در روابط خارجی این اتحادیه برای سال ۲۰۲۷-۲۰۲۱ ارائه کرده است. در این طرح ابزار سیاست همسایگی، ابزار همکاری توسعه صندوق توسعه اروپایی^۲ و تعداد دیگری از ابزارهای اتحادیه اروپا به یک ابزار بزرگ همسایگی، توسعه و همکاری بین‌المللی^۳ با بودجه‌ای بالغ بر ۸۹ میلیارد و ۲۰۰ میلیون یورو تبدیل می‌شود. در چارچوب این طرح، بودجه اختصاص‌یافته به کشورهای مشمول سیاست همسایگی در بخش‌های شرقی و جنوبی در دوره مورد نظر طرح جدید، بر ۲۶ میلیارد یورو بالغ می‌شود که نسبت به دوره ۲۰۱۴-۲۰۲۱ به میزان ۲۴ درصد افزایش نشان می‌دهد. همچنین در برنامه جدید، ویژگی‌های

1. Development Cooperation Instrument (DCI)
2. European Development Fund (EDF)
3. Neighbourhood, Development and International Cooperation (NDICI)

اصلی سیاست همسایگی یعنی نزدیک ساختن استانداردهای اقتصادی همسایگان به اتحادیه اروپا، سیاست تمایز در قبال همسایگان، رویکرد انگیزشی (معروف به بیشتر برای بیشتر) معیار اختصاص کمک و خاص‌بودگی همکاری‌های فرامرزی حفظ شده است. (Kaca, 2018)

در واقع می‌توان برنامه‌های اتحادیه اروپا در کشورهای منطقه منا را به شرح زیر خلاصه کرد:

۱- گفت‌وگوهای سیاسی شامل موضوعات کلیدی همچون جنگ علیه تروریسم، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و مشارکت در حل و فصل منازعات منطقه‌ای.

۲- ایجاد توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای همسایه که به کشورهای همسایه اجازه مشارکت در تعدادی از برنامه‌های اتحادیه اروپا در حوزه بازار واحد را می‌دهد (برای نمونه آموزش، تعلیم، پژوهش و نوآوری) و بهبود ارتباطات متقابل با اتحادیه اروپا (برای نمونه در حوزه‌های انرژی، حمل و نقل، محیط زیست و جامعه اطلاعاتی).

۳- تجارت از طریق دسترسی بیشتر به بازارهای اتحادیه اروپا براساس اصول سازمان جهانی تجارت مشروط به اینکه درخصوص حداقلی از همسان‌سازی اصول و استانداردهای توافق شده باشد.

۴- دادگستری و امور داخلی، به منظور همکاری نزدیک‌تر در موضوعاتی همچون مدیریت مرزها، مهاجرت، مبارزه با تروریسم، قاچاق انسان، مواد مخدر، اسلحه و جرائم سازمان‌یافته و پولشویی. (Altomonte & Nava, 2005:365)

آن‌طوری‌که از اسناد و برنامه‌های اتحادیه اروپا در کشورهای جنوب مدیترانه برمی‌آید این اتحادیه در چارچوب فرایند بارسلون و مشارکت اروپا - مدیترانه‌ای، سیاست همسایگی و اتحادیه‌ای برای مدیترانه چشم‌انداز بلندمدتی برای خود در این منطقه طراحی کرده است. در این چارچوب اتحادیه اروپا آینده این منطقه را منطقه‌ای باثبات و امن و دارای رفاه اقتصادی تلقی می‌کند که یک شریک خوب برای این اتحادیه به حساب خواهد آمد و پیوندهای گسترده اقتصادی و فرهنگی با اروپا خواهد داشت. طبیعی است که تبدیل کشورهای منطقه به آن چیزی که مورد نظر اتحادیه اروپاست نیازمند تحولات زیاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و منطقه‌ای است و بر همین اساس اتحادیه اروپا ترجیح داده است منطق و مسیر این تحولات بر پایه منطق اروپایی و همسو با اهداف و منافع آن سمت‌گیری شود.

۹- پیامدهای اروپایی‌سازی کشورهای جنوب و شرق مدیترانه

در قسمت‌های قبلی مقاله دیدیم که اروپایی کردن وجوه مختلفی همچون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد که اتحادیه اروپا از طریق قدرت هنجاری و ابزار سیاست همسایگی در پی تحقق آن در برخی کشورهای اسلامی غرب آسیا و شمال آفریقا است. اروپایی کردن کشورهای اسلامی جنوب و شرق مدیترانه در بلندمدت می‌تواند تبعات زیادی در حوزه‌های مختلف

اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در پی داشته باشد. به برخی از این پیامدها در زیر اشاره می‌شود:

از نظر اقتصادی اجرای طرح‌های تدوین‌شده در قبال کشورهای جنوب و شرق مدیترانه از چند جهت تأثیرگذار خواهد بود. نخست بازار مصرف کشورهای منطقه را در اختیار کالاهای اروپایی قرار خواهد داد. دوم این کشورها را به مرکز صادرات مواد خام و اولیه مورد نیاز صنایع پیشرفته کشورهای اروپایی تبدیل خواهد کرد و بار دیگر مناسبات استعماری را در شکل جدید برقرار خواهد نمود. همچنین ایجاد وابستگی اقتصادی کشورهای اسلامی به کشورهای اروپایی به نوعی همکاری جنوب - جنوب و نیز همکاری اقتصادی بین کشورهای اسلامی را خدشه‌دار خواهد کرد و هرگونه طرحی را در این زمینه بی‌اثر خواهد کرد. اتحادیه اروپا تاکنون مهم‌ترین شریک تجاری کشورهای شمال آفریقا بوده است. این اتحادیه بیش از نیمی از صادرات کشورهای الجزایر، لیبی، مغرب و تونس را جذب کرده و سهم بزرگی از صادرات مصر، سوریه، لبنان را نیز به خود اختصاص داده است. براساس پیش‌بینی‌های صورت گرفته طبق مدل‌های جاذبه که جریان‌های تجاری کشورها را براساس عملکرد حجم اقتصاد و فاصله مکانی بررسی می‌کند حجم تجارت بین اتحادیه اروپا و منطقه منا ۳,۵ تا ۴ برابر میزان کنونی قابل‌افزایش است. (Aynaoui et al, 2016:22-23)

از نظر سیاسی منطقه جنوب و شرق مدیترانه محور اصلی اسلام سیاسی، انقلابی‌گری و بیداری اسلامی و دفاع از فلسطین است. طی چهار دهه‌ای که از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران سپری شده ارزش‌ها و آرمان‌های نشئت‌گرفته از این انقلاب به خوبی در ذهن و قلب مسلمانان این منطقه نفوذ کرده است. ظهور عینی این امر را می‌توان در جنبش‌ها و حرکت‌های اسلام‌گرایی مشاهده کرد که اوج آن را می‌توان در حرکت‌های بیداری اسلامی سال‌های اخیر کشورهای منطقه دید. غرب به طور کلی و کشورهای اروپا که از لحاظ جغرافیایی نزدیکی به این منطقه نزدیک‌تر است به شدت نگران شده است و تلاش‌های گسترده‌ای برای بی‌اثر کردن و یا منحرف نمودن این روند کرده‌اند. منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا از مهم‌ترین کانون‌های ظهور اسلام سیاسی در چند دهه اخیر بوده است. ظهور اسلام سیاسی در همسایگی جنوبی اتحادیه اروپا یک چالش سیاسی و مفهومی برای این اتحادیه بوده است. اگرچه در گذشته رفتار اتحادیه اروپا با اسلام سیاسی بیشتر بر مبنای یک برداشت جوهری از اسلام سیاسی و منافع گسترده خود در ثبات و امنیت این منطقه بوده است، اما رشد تفاسیر مختلف از اسلام سیاسی، اتحادیه اروپا را بر آن داشت تا راهبرد خود را در منطقه از مهار بر درگیرسازی تغییر دهد. (Behr, 2013) هدف اتحادیه اروپا به نوعی تهی ساختن اسلام سیاسی از آرمان‌ها و آموزه‌های آن بوده است. در این چارچوب سیاست درگیرسازی به عنوان یک رویکرد مهم به‌ویژه در قالب برنامه‌های عمل سیاست همسایگی انجام شده است. بر این اساس اتحادیه اروپا به دنبال این هدف بوده است که با درگیر ساختن و مشارکت دادن به اسلام‌گراها در برخی از فرایندهای مشارکت اروپا - مدیترانه‌ای و سیاست همسایگی

زمینه تأثیر عملی این سیاست‌ها و برنامه‌ها را فراهم کند. دلیل این امر هم آن بوده است که اسلام‌گراها بخش مهمی از افکار عمومی کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا محسوب می‌شوند و از حمایت زیاد عمومی برخوردارند. مشارکت اسلام‌گراها در برنامه‌های سیاست همسایگی به اتحادیه اروپا و برنامه‌های مختلف آن به‌ویژه در بحث دمکراتیک‌سازی کمک خواهد کرد تا احساسات ضد اروپایی را کاهش دهد. به‌علاوه با گنجاندن اسلام‌گراها در پویش‌های اروپایی‌سازی، آنها به نوعی با فرایندهای اتحادیه اروپا در زمینه حقوق بشر و دمکراتیک‌سازی همراه خواهند شد. (EMERSON & YOUNGS, 2007) همراه شدن اسلام‌گراها با پویش‌های اروپایی در عمل تهی شدن آنها از آرمان‌های اسلام سیاسی که ممیزه فعالیت و محبوبیت آنها بوده است، می‌شود.

همچنین یکی از برنامه‌های عمده مورد هدف اروپا از پیگیری سیاست همسایگی در کشورهای جنوب و شرق مدیترانه عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای اسلامی و کم‌رنگ کردن قضیه فلسطین به عنوان یک قضیه اساسی جهان است. اولین موافقت‌نامه همکاری بین جامعه اروپا و اسرائیل سال ۱۹۷۵ در شکل یک موافقت‌نامه همکاری امضا شد. در دوران بعد از جنگ سرد، اروپا توجه بیشتری به اسرائیل نشان داده است. در جمع‌بندی نهایی رئیس شورای اروپا از اجلاس سال ۱۹۹۴ تاکید شده است که اسرائیل به دلیل جایگاه بالای توسعه اقتصادی باید از وضعیت خاص در روابطش با اتحادیه اروپا برخوردار باشد. اندکی بعد از این در سال ۱۹۹۵ و در چارچوب فرایند بارسلون که به تازگی شکل گرفته بود در نوامبر ۱۹۹۵ موافقت‌نامه اروپا - مدیترانه‌ای بین اسرائیل و اتحادیه اروپا به امضا رسید و در ژوئن ۲۰۰۰ به اجرا گذاشته شد. همچنین در سال ۲۰۰۴ اسرائیل جزو اولین طرف‌هایی بود که با یک برنامه عمل سیاست همسایگی با اتحادیه اروپا به توافق رسید. (European Union, 2007) این امر مسیر همکاری‌های گسترده بین اتحادیه اروپا و اسرائیل به‌ویژه همسان‌سازی رویه‌های و مقررات این رژیم با اتحادیه اروپا را گسترش داد و از آنجا که این وضعیت نسبت به سایر کشورهای اسلامی منطقه نیز در حال اجرا بود در عمل به جای اینکه در مقابل این کشورها قرار گیرد با آنها هم جهت شد.

۱۰- نتیجه‌گیری

بررسی‌های این مقاله نشان داد که گسترش اعضای اتحادیه اروپا در دوران بعد از جنگ سرد موجب توسعه مرزهای خارجی این اتحادیه شده است و از این طریق چالش‌های مهمی برای آن اتحادیه ایجاد کرده است. یکی از چالش‌های مهمی که اتحادیه از سمت همسایگان جنوب خود در جنوب و شرق مدیترانه با آن مواجه شده چالش امنیتی است. به دلیل الزامات همسایگی که کشورها در آن قادر به انتخاب همسایگان خود نیستند و در این خصوص تابع جبر جغرافیایی

هستند، اتحادیه اروپا برای مقابله با چالش‌های امنیتی که از سمت جنوب با آن مواجه است سیاست رویکرد نرم را انتخاب کرده است. این سیاست در چارچوب برنامه‌هایی همچون فرایند بارسلون و مشارکت اروپا - مدیترانه‌ای در دهه ۱۹۹۰ و سیاست همسایگی در دو دهه اول قرن بیست و یکم دنبال شده است. در این راستا اتحادیه اروپا تلاش کرده است تا از طریق زرادخانه قدرت هنجاری خود با همسان‌سازی اصول، رویه‌های، ارزش‌ها و... کشورهای مورد هدف، بستر هر گونه رویارویی احتمالی را از بین ببرد. این چیزی است که از آن به عنوان اروپایی کردن بدون عضویت در اتحادیه اروپا یاد می‌شود. اروپایی کردن کشورهای اسلامی جنوب و شرق مدیترانه از طریق سیاست همسایگی اتحادیه اروپا تبعاتی دارد. از جمله این تبعات می‌توان به کم‌رنگ کردن اسلام سیاسی در منطقه، استحاله ارزش‌های اسلامی، عادی‌سازی روابط منطقه با رژیم صهیونیستی، تحت‌الشعاع قرار دادن مسئله فلسطین به عنوان محوری‌ترین مسئله جهان اسلام، ایجاد اختلاف و تفرقه بین کشورهای اسلامی، خدشه‌دار کردن همکاری‌های اقتصادی بین کشورهای اسلامی از طریق ادغام کشورهای منطقه در بازار واحد اروپا اشاره کرد.

کتابنامه

۱. نمودی پبله رود، علیرضا. (۱۳۹۶). قدرت هنجاری اتحادیه اروپا در آسیای مرکزی؛ ابزارها و چالشها. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۱-۳۳.
۲. حکمت نژاد، ناصر و رضانی، محمد علی. (۱۳۹۴). تحلیل عملکرد سیاست همسایگی اتحادیه اروپا: مطالعه موردی: اوکراین. پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۳ (۲)، ۴۹-۷۱.

References

1. Attinà, in Fulvio & Rosa Rossi. (2004). *European Neighbourhood Policy: Political, Economic and Social Issues*. Catania: University of Catania.
2. Behr, T. (2013). "EU Foreign Policy and Political Islam: Towards a New Entente in the Post-Arab Spring Era?" *The International Spectator* , 45 (1), 20-33.
3. Carlo Altomonte & Mario Nava. (2005). *Economics and Policies of an Enlarged Europe*. Massachusetts: Edward Elgar Publishing Limited.
4. Ciambra, A. (2008). *Normative Power Europe: Theory and Practice of norms*. Catania: JMWP.
5. Dandashly, A. (2013). *The EU and the Southern Neighbors in the Wake of the Arab Spring: The Democracy-Security Dilemma*. Victoria: Canadian Political Science Association.
6. DEL SARTO, R. A. (2016). "Normative Empire Europe: The European Union, its Borderlands, and the 'Arab Spring'". *Journal of Common Market Studies* , 54 (2), 215-232.

7. Kaca, E. (2018, 12 23). <http://www.pism.pl/publications/bulletin/no-89-1160>. Retrieved from <http://www.pism.pl>: <http://www.pism.pl/publications/bulletin/no-89-1160>
8. Karim El Aynaoui, Uri Dadush, Karim El Mokri, Rim Berahab. (2016). *The Unmet Challenge of Interdependence in the EU-MENA Space: A View from the South*. Bruegel: OCP Policy Center.
9. Lippert, B. (2008). *European Neighbourhood Policy: Many reservations – some progress – uncertain prospects*. Berlin: Institute for European Politics.
10. Manners, I. (2009). *The Concept of Normative Power in World Politics*. Copenhagen: Danish Institute for International Studies.
11. Manners, J. (2002). "Normative Power Europe: A Contradiction in Terms?" *Journal of Common Market Studies* , 40 (2), 235-258.
12. Michele Comelli, Atila Eralp, Çiğdem Üstün. (2009). *The European Neighbourhood Policy and the Southern Mediterranean Drawing from the Lessons of Enlargement*. Ankara: Middle East Technical University Press.
13. Orbie, Jan & Tortell, Lisa. (2009). *The European Union and the Social Dimension of Globalization: How the EU influences the world*. New York: Routledge.
14. Ramezani, m. a., & Hekmatnejad, N. (2016). "Analysis of the European neighborhood policy (ENP): Ukraine as a case study". *Iranian Research Letter of International Politics* , 49-71.(in persian)
15. Samoudi Pilehrood, A. (2017). "The European Union's Normative Power; Instruments and Challenges". *Central Asia and Caucasus Studies* , 23 (97), 1-32. (in persian)
16. Schimmelfennig, F. (2012). "Europeanization beyond the member states". *Living Reviews in European Governance* , 7 (1), 5-31.
17. Silvia Colombo, Andrea Dessì and Vassilis Ntousas. (2017). *The EU, Resilience and the MENA Region*. Brussels, Belgium: Foundation for European Progressive Studies.
18. Sittermann, B. (nd). *Europeanisation –A Step Forward in Understanding Europe?* Münster: Westfälische Wilhelms-Universität Münster.
19. Stivachtis, y. (2018). *Conflict and Diplomacy in the Middle East: External Actors and Regional Rivalries*. Bristol, England: E-International Relations.
20. STOKKE, O. (2006). *Aid and Political Conditionality*. Oslo: Norwegian Foreign Policy Studies, Norwegian Institute of International Affairs.
21. Tobias, L. (2013). "EU normative power and regionalism: ideational diffusion and its limits". *Cooperation and Conflict: Journal of the Nordic International Studies Association* , 48 (2), 211-228.
22. Union, E. (2007). *The European Neighbourhood Policy and Israel*. Delegation of the European Commission to the State of Israel.
23. YOUNGS, M. E. (2007). *Political Islam and European Foreign Policy Perspectives from Muslim Democrats of the Mediterranean*. Brussels: Centre for European Policy Studie.